

آرزوهای بافتنی تئاتر مشارکتی

اشاره

تمام اهداف بزرگ زندگی ما، روزی تخیل‌هایی بودند که به آرزوهایمان تبدیل شدند؛ درباره‌شان فکر و برنامه‌ریزی کردیم تا اهداف ما شدند و زندگی ما را تشکیل دادند. به بهانه اولین نمایش ویژه خردسالان در مرکز تولید تئاتر و تئاتر عروسکی به نام «آرزوهای بافتنی»، مقدمه‌ای درباره تئاتر مشارکتی بیان می‌شود. سپس نگارنده تجربه خود را از این نمایش بازگو خواهد کرد.

تئاتر مشارکتی چیست؟

تئاتر مشارکتی نمایشی است که تماشاگران در جریان اجرای آن، با اعمالی مانند گفت‌وگو با بازیگران و شرکت در حوادث نمایش، در آن دخالت و مشارکت می‌کنند.

طبق تعریف رایج در کشور ما، در اجرای تئاتر مشارکتی همه یا بخشی از تماشاگران امکان فعالیت و مشارکت را پیدا می‌کنند. این‌گونه تئاتر همچنین مرز میان بازیگر و تماشاچی را از میان برمی‌دارد. تئاتر مشارکتی روشی است که بازیگران در طول رویدادی مشارکتی، براساس یک مشکل واقعی با مردم ارتباط برقرار می‌کنند. مشارکت برای سازگاری، تغییر یا اصلاح یک وضعیت، نگرش یا رفتار است که در طول نمایش گسترش می‌یابد. هدف از این نوع تئاتر، پیوستن به تفریح، کشف نگرش و به اشتراک گذاشتن دانش به منظور برانگیختن در تغییرات اجتماعی مثبت در جامعه است.

رویکرد مشارکتی فرصتی را برای عموم فراهم می‌آورد که فکر کنند، بحث کنند و درباره مشکلات مطرح شده، سؤال کنند. سپس، مخاطبان ایده‌هایشان را ارائه می‌دهند.

نمایش «آرزوهای بافتنی» «کودکان آرزوها را می‌بافند»

نمایش آرزوهای بافتنی، از ایده بازی با نخ‌های بافتنی رنگی در کارگاه‌هایی که داشتیم شکل گرفت. به هر کودکی ۵ (گاهی هم ۷) نخ کاموا در رنگ‌های مختلف می‌دادم؛ یعنی هر کودک ۵ نخ ۲۰ سانتی‌متری داشت. از آن‌ها می‌خواستیم با نخ‌ها روی زمین یا روی میز نقاشی‌هایی ترسیم کنند. آن‌ها می‌بایست چند قانون را رعایت کنند؛ اجازه نداشتند نخ‌ها را به هم گره بزنند، نخ‌ها را به تکه‌های کوچک تبدیل کنند و یا با چسب بچسباندند. همچنین وسیله دیگری جز این نخ‌ها برای ترسیم نداشتند. به این ترتیب، تصاویری خلاقانه و زیبا خلق می‌شد.



برای شرکت در بخش نمایش‌های خردسال جشنواره بین‌المللی کودکان و نوجوانان همدان، فکر می‌کردم. با همکاری درباره این ایده که دوست دارم خردسالان در نمایش مشارکت داشته باشند و به مرور تصویری را در صحنه کامل کنند، گفت‌وگو کردیم. دوست داشتم روی قابی با نخ‌ها، تصاویری خلق شود. نتیجه گفت‌وگوها و اتودها طرح و متن نمایش «آرزوهای بافتنی» مختص گروه سنی خردسالان بود که تهیه و اجرا شد.

روزها و ساعات طولانی با مواد و قاب‌های مختلف تمرین کردیم. در نهایت، به قابی فلزی-چوبی، دیوار کوب پلی‌کربنات، و پارچه و نخ‌های کاموا برای ساخت دکور و عروسک‌ها رسیدیم. در پایان هر صحنه، تماشاگران با تابلوهای اعجاز‌انگیزی روبه‌رو می‌شدند.

خلاصه نمایش

خاله بافتنی به همراه خانواده کلاف‌ها برای بچه‌هایی که به لباس گرم زمستانی نیاز دارند و نمی‌توانند لباسی بخرند، انواع لباس‌های بافتنی را می‌بافد. کلاف بافتنی خاکستری مدتی است که دیگر شاد نیست و در بازی‌های دوستانش شرکت نمی‌کند. او نمی‌خواهد بافته شود. به خاله بافتنی می‌گوید که در سفر آخرشان صحبت بچه‌هایی را شنیده است که در مناطق کم‌آب زندگی می‌کنند. متوجه شده که لباس‌های بافتنی خاله آن‌ها را خوشحال نکرده است. زمین‌هایشان خشک است؛ پدران‌شان برای امرار معاش به شهرها آمده و آن‌ها را تنها گذاشته‌اند و آن‌ها ناراحت‌اند. بعد از فکر کردن،



آوردیم تا خودشان آن گل‌های آرزو را روی تابلو بکارند. تماشاگران همان ایده‌های خوبشان را به گل‌هایی تبدیل کردند تا به تابلوی نقاشی نمایش هدیه بدهند.

خردسالان در همراهی با شخصیت‌های نمایش، از قوه تخیل خود استفاده کردند و عناصر نجات‌دهنده نمایش را نشان دادند. بازیگر نمایش نیز با کمک نخ‌های کاموا و ساختن آن عناصر روی تابلوی نقاشی، ذهنیت آنان را به عینیت تبدیل می‌کرد؛ مانند اینکه کودکان ابرهایی شدند که با بادهایی که والدین و همراهانشان نمایش می‌دادند، عکس‌العمل نشان می‌دادند و به هم برخورد می‌کردند. با صدای رعد و برق در صحنه و نورپردازی مناسب، تداعی و واقعیت بارش باران شکل می‌گرفت. ما در بیشتر مواقع، کودکانی را داشتیم که آن قدر غرق در نمایش بودند که با صدای رعد و برق و باران، ژست این را می‌گرفتند که از باران خیس می‌شوند و این لحظه شاد و اعجاب‌انگیز از ارتباطی که ما می‌خواستیم، شکل می‌گرفت. یا مثلاً در مورد اینکه با رنگ سبز چه چیزهایی علاوه بر آرزوهای کاموای سبز، به تابلو اضافه کنیم؟ و ...

خردسالان با هدایت خاله بافتنی به راه‌های پیشگیری از بحران کمبود آب و درست استفاده کردن از آب رسیدند. من با طرح سؤالات و جملات برانگیزاننده، تماشاگران را به سمت ایده‌های مناسب هدایت می‌کردم. سپس از آن‌ها می‌خواستیم که ایده‌ها را نمایش دهند؛ مثل مسواک‌زدن با یک لیوان آب، یا اینکه وقتی آب در لیوانشان می‌ماند، آن را دور نریزند یا بعداً بخورند یا پای گلدان یا گیاه سبزی بریزند یا در هنگام شستن بدن و سر در حمام شیر آب بسته باشد و ...

با توجه به میزان مشارکت تماشاگران در طول نمایش، مطمئن بودم که پیام نمایش به خانواده‌ها می‌رسد و شاید هم ماندگار بماند؛ چرا که وقتی درباره مصرف درست آب سؤال می‌کردیم، کودکان از مصرف آب توسط والدینشان هنگام شستن ماشین یا ظرف‌ها می‌گفتند و قیافه شرم‌منده و سرخ‌شده بزرگسالان در این مواقع دیدنی بود.

به ذهنمان رسید که برای جاری شدن پیام نمایش در جامعه، تکنیکی را اجرا کنیم و خوشبختانه جواب خوبی هم گرفتیم. قبل از بیرون رفتن از سالن نمایش، به همراه کودکان و والدین و همراهانشان، مراحل شکل‌گیری باران و جاری شدن آن در رودخانه شکل گرفت و نمایش داده شد. به این ترتیب، از تماشاگرانمان خواستیم پیام نمایش ما را مانند رودخانه در جامعه جاری کنند تا تعداد بیشتری از مردم در چگونگی و روش صحیح مصرف آب دقت کنند. بازخوردهایی که از والدین می‌گرفتیم، مبنی بر انتقال صحیح و سالم پیام آموزشی نمایش، خستگی را از تنمان به در می‌برد. خیالمان راحت بود که بعد از بیرون رفتن از سالن نمایش، فضای گفت‌وگو بین افراد خانواده‌ها یا حتی مربیان و کودکان مراکز شکل می‌گیرد و تفکری ایجاد می‌شود.

خانواده کلاف‌ها و خاله بافتنی تصمیم می‌گیرند ابرهایی ببافند که باران داشته باشند. آب باران در رودخانه جاری شود و همه جا سیراب شود تا پدران آن بچه‌ها روی زمین‌های کشاورزی خود کار کنند و در کنار بچه‌ها و خانواده‌هایشان باشند و دور هم جمع شوند. کلاف خاکستری آرزو می‌کند ابر ببافد. در کنار بافته شدن آرزوی کلاف خاکستری، آرزوی دیگر کلاف‌ها برای کمک به آن بچه‌ها نیز بافته می‌شود. خاله بافتنی به کمک تماشاگران این آرزوها را برآورده می‌سازد و آن را به یک تابلوی واقعی تبدیل می‌کند.

شیوه اجرا

خاله بافتنی از تماشاگران می‌خواهد:

- فکر کنند که چطور به بچه‌هایی که در مناطق کم آب زندگی می‌کنند، می‌شود کمک کرد؟
- در ساختن ابرها، وزیدن باد و تولید رعد و برق و باران به کلاف خاکستری،
- در جاری شدن آب باران در رودخانه به کلاف آبی،
- در ساختن کوه و درخت و خانه به کلاف قهوه‌ای،
- در شکل دادن و ساختن سبزه‌زار به کلاف سبز،
- کمک کنند.

در پایان، برای کامل کردن تابلوی نقاشی از تماشاگران خواسته شد با توجه به ایده‌هایشان برای کمک به بچه‌های تشنه، گل‌هایی را نمایش دهند و همان گل‌های خیالی را برای خانواده کلاف‌ها پرتاب کنند. ما در پشت صحنه گل‌های کاموایی را که از قبل بافته و آماده شده‌اند، به جلوی صحنه

ما چه می‌خواستیم شیرین‌تر از این!

در تعدادی از اجراها به کودکان تعدادی نخ رنگی کاموا هدیه می‌شد تا در خانه هر آرزویی را که دارند، روی کاغذ ترسیم کنند. آن‌ها باید دقت می‌کردند که نخ‌ها را روی کاغذ نچسبانند تا هر زمانی که خواستند، فکرهایشان را به راحتی روی کاغذ یا روی هر سطحی که مایل بودند، ترسیم کنند.

این یادگاری شاید شروع یک اتفاق تازه برای کودکان باشد. در این نمایش سعی شده بود از زبان ساده و شیوه تکرار برخی مفاهیم در نمایش استفاده شود. وقتی ما مسئله‌ای را پیچیده می‌کنیم، خردسال با ما همراه نمی‌شود. تکرار نیز در ماندگاری مفهوم و پیام نمایش تأثیر زیادی دارد. سختی کار این است که انتقال پیام باید ساده و زیبا باشد؛ چرا که تجربه‌های دیداری و شنیداری و ارتباطی این گروه سنی محدود است و به همان اندازه شناختشان از محیط، عکس‌العمل نشان می‌دهند. در نتیجه، هر اتفاق و تجربه‌ای می‌تواند در آنان فکر ایجاد کند و تأثیر عمیقی بر آنان بگذارد تا دنیا را مثل شناختشان ساده، تازه، برانگیزاننده، عجیب و غریب، شادی‌آور، زیبا، عمیق، پر از سؤال و هیجان‌انگیز ببینند.

باید مراقب تجربه‌هایشان باشیم.

از آنجا که من سال‌های سال است نمایش خلاق کار می‌کنم،

ترجیح دادم از تکنیک‌های نمایش خلاق در نمایشم استفاده کنم؛ زیرا حرف زدن و نظرخواهی از کودکان قواعد خاص خود را دارد و می‌دانستم که کاری سخت را در پیش دارم. با کودکانی روبه‌رو بودم که با نظراتشان ممکن بود مسیر نمایش را تغییر دهند یا کودکانی که کم‌رو بودند و نیز کودکانی با نیازهای ویژه و ... هدایت این کودکان کار بسیار سختی بود ولی انجام شد و ارتباط کودکان با نمایش حفظ شد. مثل کودکی که اصرار داشت ما به جای ابر، خورشید بیاسیم. من توانستم با گفت‌وگوی گروهی با تماشاچیان و خودش و اینکه بافتن خورشید الان فایده‌ای ندارد، او را از تصمیمش منصرف کنم. در پایان نمایش، همان کودک از من و عروسک‌ها به خاطر بارش باران و شاد شدن بچه‌های نمایش تشکر کرد. ما هم از او تشکر کردیم که به خاطر کمک به دیگران تصمیمی درست گرفت و همه با هم شاد شدیم. ایجاد انگیزه برای کمک به کودکان در مناطق کم‌آب، اتفاق جالب و اعجاب‌انگیزی بود که هر چند دقیقه یک‌بار تماشاچیان را با تصویری جدید و جادویی روبه‌رو می‌کرد و برای ما به‌عنوان عوامل نمایش، لذت‌بخش بود. تماشاچیان در این نمایش علاوه بر درک موضوع استفاده صحیح از آب شرب و مراحل شکل‌گیری باران در طبیعت، متوجه شدند که فکر کردن به آرزوها می‌تواند به محقق شدن آن‌ها کمک کند.

همه آرزوهایشان را می‌بافند ما آرزوهایمان را می‌سازیم.

نویسنده: فرهاد اسماعیلی

کارگردان: کبری مالمیر

بازیگر: کبری مالمیر

عروسک‌گردانان: آرزو صدیقی، عماد عابدی، لیلا

بیگوند، طهورا کریم‌خانی، پویان ایزدی

این نمایش در بیست‌وسومین جشنواره بین‌المللی کودک و نوجوان در همدان با عنوان «آرزوهای کلاف‌های رنگی» شرکت کرد و با لوح تقدیر و تندیس بخش نمایشنامه و بازیگری نقش اول مرد، و بازیگر زن به دلیل ارتباط مؤثر و مفید با تماشاچی تقدیر شد.

در هفدهمین جشنواره بین‌المللی عروسکی تهران مبارک ۱۳۹۷ نیز شرکت کرد.

از این نمایش در جشن سالانه انجمن نمایشگران کودک و نوجوان و انجمن عروسکی در سال ۹۷ تقدیر شد.

در پایان، از همراه و نویسنده خوب نمایش جناب آقای اسماعیلی، و بازیگران نیز تشکر می‌کنم که در این امر مهم مرا یاری کردند.

